

## باسمه تعالی

**عنوان کرسی:** انتظار نابجا از دانش صرف و نحو در درک و فهم متون عربی

**ارائه دهنده:** حجت الاسلام امیر امینی (عضو هیئت جامعه المصطفی العالمیه)

**ناقد اول:** حجت الاسلام حسین شیر افکن (عضو هیئت جامعه المصطفی العالمیه)

**ناقد دوم:** حجت الاسلام سعید عبیری (استاد همکار جامعه المصطفی العالمیه)

**مدیر کرسی:** حجت الاسلام علیرضا بابایی (استاد همکار مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی)

**مکان:** دانشگاه مجازی المصطفی

**زمان:** سه شنبه (۱۵ آذر ۱۴۰۱)، ساعت ۱۲-۱۰

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، در ابتدا مدیر کرسی با ارائه ضوابط و نحوه مدیریت کرسی به تبیین مسئله پرداختند و سپس از حجت الاسلام امینی به عنوان ارائه دهنده کرسی درخواست نمودند که مطالب خود را ارائه نمایند.

در ادامه، ارائه دهنده حجت الاسلام امینی به بررسی رویکرد مدنظر خویش نسبت به موضوع کرسی پرداختند و موضوع را به شرح زیر بررسی نمودند:

زبان عربی یکی از زبان های غنی و پرجاذبه که علاوه بر تاریخ طولانی، از گستردگی شایان توجهی نیز برخوردار است. این زبان به عنوان زبان کتاب جاودان الهی و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان بزرگوار علیهم السلام و بهترین راه برای گام نهادن به دنیای دلپذیر میراث پر بهای اسلامی است؛ چرا که بسیاری از آثار علمی فاخر دانشمندان به زبان عربی نگارش شده است.

بدون شک بهره وری از این متون، و درک بهتر آیات الهی و متون اسلامی نیازمند فراگیری و مهارت در حوزه های متعددی است، که از جمله آنها می توان به دانش نحو اشاره کرد.

ضمن پذیرش این مساله که علم نحو نقش مهمی در برقراری انس و ارتباط با متون عربی دارد، و لیکن نباید اینگونه برداشت شود که فراگیری دانش نحو، یگانه عامل تاثیرگذار در درک و فهم متون عربی است، و انتظارات همگان را از این علم به اندازه ای بالا ببریم که از آن انتظار معجزه در درک و فهم متون عربی تخصصی را داشته باشیم.

به همین منظور باید عوامل تاثیرگذار بر درک و فهم متون عربی مورد بررسی قرار گیرد تا سهم هر یک از این عوامل تبیین و انتظار ما از دانش نحو به واقعیت نزدیک شود؛ بر همین اساس در صددیم تا به بررسی عوامل و علوم تاثیرگذار در فهم و درک متون عربی پردازیم.

در ابتدا به نقش و تاثیر علم نحو اشاره می شود، سپس به اثرگذاری سایر علوم و عوامل می پردازیم.  
دانش نحو

از جمله علمی که به ما در درک و فهم متون عربی یاری می رساند، دانش نحو است؛ چرا که با فراگیری مسائل چهارگانه: «قواعد نحوی، اعراب کلمات و آگاهی از نقش و جایگاه کلمات، و توجه به ویژه گی های استعمال و کاربرد کلمات، و نیز تعیین و تشخیص نوع لفظ»، دستیابی به معنای متون عربی و درک فهم آنها در هر دو سطح ابتدایی و عالی، آسان تر و دقیق تر می شود، جهت تبیین این مساله به نقش و تاثیر مسائل چهار گانه اشاره می شود:

#### الف) آگاهی از قواعد نحوی

از جمله عوامل تاثیر گذار بر درک صحیح متون عربی، می توان به آشنایی و آگاهی به قواعد نحوی اشاره کرد. در بسیاری از متون عربی ما می توانیم با آگاهی از قواعد نحوی با متون عربی ارتباط برقرار کرده و به درک و فهم دقیق تری از آنها دست یابیم.

به نمونه هایی از نقش آگاهی از قواعد نحوی در دریافت بهتر و درک صحیح تر از متون عربی توجه کنید:

قرار گرفتن جمله فعلیه یا اسمیه پس از «لولا و لوما»

در صورتی که پس از ادات «لولا» و «لوما» جمله اسمیه قرار گیرد نشان دهنده این امر است که دلالت بر معنای امتناع می کند؛ مانند: (لولا أأنتم لکنتم مؤمنین: اگر اغوای شما نبود ما البته ایمان می آوردیم!) (سوره، سبأ، آیه ۳۱)، و اگر پس از آنها جمله فعلیه باشد نشان دهنده معنای تحضیض است؛ مانند: (لولا نزل علینا الملائکة: و آنان که امید لقای ما را ندارند (و به قیامت معتقد نیستند) گویند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند؟) (سوره فرقان، آیه ۲۱)

إن زیدٌ لقائمٌ: حتما زید ایستاده است.

بدون تردید این سؤال به ذهن می رسد که چرا لفظ (ما) را در جمله، نافیه قرار ندادیم و جمله را بدین صورت معنی نمی کنیم که «زید قائم نیست».

پاسخ مسئله روشن است؛ زیرا در علم نحو گفته شده است که هر گاه حروف مشبّه بالفعل مخفّف شوند و مهمل از عمل باشند باید بعد از آن یک لام قرار دهیم؛ تا نشان دهد که آن «ما»، نافیه نیست. بنابر این وجود لام به ما کمک کرد تا (این) را حرف تاکید بدانیم و جمله را به صورت مؤکد معنی کنیم نه منفی.

### ب) شناخت اعراب کلمات و تعیین جایگاه آنها

از جمله عوامل تاثیرگذار بر فهم و درک متون عربی، اطلاع و آگاهی از اعراب کلمات است. ابن فارس در باره اعراب می گوید: «فأما الإعراب فبه تمیّز المعانی و یوقف علی أغراض المتکلمین و ذلك أنّ قائلًا لو قال: ما أحسن زید غیر معرب أو ضرب عمرو زید غیر معرب لم یوقف علی مراده فإذا قال: ما أحسن زیداً، أبان بالإعراب عن المعنی الذی أراد: به واسطه اعراب معانی روشن، و اغراض گویندگان معلوم می شود؛ زیرا اگر گوینده ای جملات «ما أحسن زید» و «ضرب عمرو زید» را بدون اعراب بکار برد به مقصود او نمی رسید و لیکن اگر اعراب را ظاهر کند مقصود او روشن می گردد.

شیخ عبد القاهر جرجانی می نویسد:

«إنّ الألفاظ مغلقة علی معانیها حتّی یكون الإعراب هو الذی یفتحها و إنّ الأغراض کامنة فیها حتّی یكون هو المستخرج لها: به درستی که معانی الفاظ مبهم است تا زمانی که اعراب راه آن را بگشاید و همانا اغراض در الفاظ پنهان هستند تا وقتی که اعراب آن را ظاهر سازد».

سیوطی نیز در الاتقان (النوع الحادی و الاربعون)، بر ضرورت فن اعراب از سوی مفسران تاکید می ورزد و معتقد است که شناخت معنا از طریق آشنایی با اعراب امان می یابد، و فایده شناخت اعراب، شناخت معناست؛ زیرا اعراب، معانی را از هم جدا کرده و ما را متوجه اهداف گویندگان می کند.

بنابر این ملاحظه می شود که وظیفه و نقش اعراب، بیان ارزش های معنایی است و به وسیله آن معانی کلمات از یکدیگر باز شناخته می شود.

البته به رغم تأکید مفسران بر نقش و تأثیر اعراب در فهم و تفسیر قرآن، برخی چون ابن هشام و به دنبال او زرکشی و برخی دیگر با ذکر شواهدی متعدد اعراب را فرع بر فهم معنا دانسته و معتقدند مُعرب ابتدا باید معنا و فهم صحیحی از آیات به دست آورد. سپس بر طبق معنا اعراب آیه را بیان کند و برخی پا را از این فراتر نهاده اند و معتقدند اعراب هیچ گونه ارزش معنایی ندارد بلکه تنها زینتی لغوی است که با موسیقی کلام پیوند خورده و سبب تخفیف و سهولت می گردد. ابو علی محمد بن مستنیر معروف به قطرب از این گروه است. وی می گوید: حرکت های پایان کلمات برای وصل و گریز از التقای ساکنین است.

زبان شناس معاصر عرب ابراهیم انس نیز اصالت اعراب و دلالت آن را بر معنا ردّ می کند (أنیس، ابراهیم، من أسرار

شاید به نظر برسد که میان این دو دیدگاه ناسازگاری وجود دارد، اما به نظر می‌رسد میان این دو دیدگاه ناسازگاری نیست؛ زیرا هر یک از این دو دیدگاه به نحو جزئی و نه کلی صحیح است؛ یعنی در حالی که موارد فراوانی یافت می‌شود که اعراب، مبتنی بر دریافت معنا و فرع آن است و این به سبب ویژگی زبان عربی به ویژه زبان قرآن و نظم دقیق و حساب شده آن است که در بسیاری موارد به آیات، قابلیت وجوه نحوی و اعرابی گوناگون می‌دهد و مطابق با هر معنایی، ترکیب و تحلیل متناسب برداشت می‌شود، ولیکن از سویی در موارد بی‌شماری نیز مسأله بر عکس است و فهم صحیح کلام بر نوع اعراب آن مبتنی است. که به نمونه هایی در ذیل اشاره می‌کنیم:

لا تأکل سمکا و تشرب لبنا

در صورتی که «تشرّب» را به جزم قرائت کرده و آن را عطف بر «تأکل» کنیم، معنای جمله این است که: نه شیر بنوش و نه ماهی بخور. یعنی از هر دو عمل نهی می‌کند.

و در صورتی که «تشرّب» را به نصب قرائت کنیم، نهی از جمع میان آن دو می‌کند، و معنای جمله این است که: همراه با شیر، ماهی نخور.

و اما در صورتی که «تشرّب» را به رفع قرائت کنیم، جمله مستأنفه است، و گوینده در مقام نهی از خوردن ماهی و بیان اباحه شرب شیر است؛ بنابر این معنای جمله این است که: ماهی را نخور و می‌توانی شیر بنوشی.

لیسوا سواء من أهل الكتاب أمة قائمة

ابوالبقاء در کتاب «املاء ما منّ به الرحمن» در ترکیب آیه (لیسوا سواء من أهل الكتاب أمة قائمة) (سوره آل عمران، آیه ۱۱۳) می‌فرماید: جمله «من أهل الكتاب أمة قائمة» مستأنفه و «أمة» مبتدا، و «قائمة» صفت آن و «من أهل الكتاب» خبر آن می‌باشد، منتهی می‌فرماید: برخی «أمة» را اسم «لیس» می‌دانند و حرف واو در «لیسوا» را حرف جمع می‌شمارند نه ضمیر فاعلی، مانند واو در «أکلونی البراغیث» و در این صورت کلمه «سواء» خبر «لیس» می‌شود.

با توجه به این دو ترکیب، ما به دو ترجمه متفاوت می‌رسیم:

الف) اگر عامل رفع «أمة» را فعل «لیسوا» بدانیم، معنی چنین خواهد شد: «گروهی از اهل کتاب که بر می‌خیزند و آیات خداوند را تلاوت می‌کنند، یکسان نیستند».

ب) اگر عامل رفع «أمة» را ابتدائیت بدانیم، معنای آیه چنین خواهد شد: «[همه اهل کتاب] یکسان نیستند، از ایشان گروهی قائم‌اند و آیات خداوند را تلاوت می‌کنند.»

ج) توجه به ویژه گی های کاربرد کلمات

نحوه کاربرد کلمات نیز در درک و فهم معنای یک جمله، نقش مؤثری دارد، که به برخی از موارد اشاره می‌شود:

تنوین و عدم تنوین

در صورتی که کلمه (مع) با تنوین باشد منصوب و حال معنی می شود و اگر به صورت مضاف استعمال شود به یکی از سه معنای «زمان اجتماع»، «مکان اجتماع»، «عند» می باشد.

### تقدیم یا تاخیر

ابن خبّاز در باره دو جمله «زیدٌ أخوک» و «أخوک زیدٌ» فرموده اند: دو تفاوت معنایی در آنها وجود دارد نخست این که: جمله اول در مقام بیان قرابت و خویشاوندی است و جمله دوم در مقام معرفی اسم اوست و تفاوت دیگر این است که در جمله «زیدٌ أخوک» احتمال داده می شود که برای آن شخص جز «زید» برادر دیگری باشد و لیکن در جمله دوم وجود برادر دیگر نفی می شود.

### د) تعیین و تشخیص نوع لفظ

از جمله عوامل تاثیر گذار بر معنای جمله تشخیص نوع لفظ و کلمه است، برای روشن شدن این مساله به نمونه های زیر توجه کنید:

لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّ لَفْسُقًا

در باره واو «و إِنَّ» در آیه (لَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرْ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ و إِنَّ لَفْسُقًا) (سوره انعام، آیه ۱۲۱) دو احتمال داده شده است، احتمال نخست اینکه واو مستانفه باشد و احتمال دیگر اینکه حالیه باشد. در صورت اول اگر بطور عمد نام خداوند را هنگام ذبح حیوان نبرند، خوردن آن جایز نیست و لکن در صورت دوم معنای آیه این است که اگر نام خداوند را نبرند و از سویی مرتکب فسق شوند یعنی نام غیر خدا برده شود خوردن آن جایز نیست و الا اگر نام هیچ کس هنگام ذبح آورده نشود، خوردن گوشت حیوان مانعی ندارد.

إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ

گاهی تعیین معنای یک حرف در استنباط حکم شرعی تاثیر گذار است، در آیه (إِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ) (سوره مائده، آیه ۶) اگر ما لفظ «من» را تبعیضیه قرار دهیم، روشن می کند که در تیمم باید مقداری از خاک هر چند به صورت غبار، در دست بماند و با آن صورت و دست ها را مسح کند، از این رو بعضی چون شافعی گفته اند به سنگی که غبار و خاک ندارد، نمی توان تیمم کرد که معنایش این است که مسح باید از «صعید» شروع شود و در این صورت لازم نیست مقداری از خاک هر چند به صورت غبار در دست باقی باشد.

## دانش صرف

بدون تردید دانش صرف نیز از دانش هایی است که به ما در درک و فهم متون عربی در هر دو سطح کمک، و در صورت توجه به امور سه گانه: قواعد صرفی، شناخت ریشه کلمات و نیز هیئت و ساختار آنها، درک بهتری از متون عربی خواهیم داشت. جهت تبیین این مساله به نقش و تاثیر عوامل سه گانه اشاره می شود.

### الف) آگاهی از قواعد صرف

آگاهی از قواعد صرفی به ما در درک و فهم متون عربی کمک می کند، به عنوان نمونه در آیه: (و تعاونوا علی البرّ و التقوی و لاتعاونوا علی الإثم و العدون) (سوره مائده، آیه ۲). فعل اول «تعاونوا علی البرّ» را به صورت امر معنا می کنیم و لیکن فعل دوم «و لاتعاونوا علی الإثم» را با وجود این که از جهت شکل ظاهری تفاوتی با فعل نخست ندارد بگونه فعل نخست معنا نمی کنیم؛ زیرا در علم صرف گفته شده است که «لا» نهی بر مضارع داخل شده و معنای آن را به انشاء (نهی) تبدیل می کند. و نیز در دانش صرف گفته شده است که صفت مشبّه بردوام و ثبوت و اسم فاعل بر حدوث دلالت دارد، بنابر این اینکه فخر رازی در آیه (إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ عِيُونٍ) (سوره حجر، آیه ۴۵) می فرماید: هر کس که از یک چیز تقوی داشته باشد، متقی محسوب می شود و در نتیجه با ترک یک گناه، طبیعت پرهیز از گناه حاصل می شود، و فرد وارد بهشت می شود سخنی نادرست است؛ زیرا ایشان میان اسم فاعل و صفت مشبّه تفاوتی نگذاشته اند، صفت مشبّه بر ثبات و دوام دلالت دارد و تقوا باید ملکه فرد شود، و با ترک یک گناه بهشت را وعده نداده اند، بر همین اساس علامه طباطبایی در رد کلام فخر رازی می فرماید: «طبق نظر رازی، هر کس در گرداب گناه گرفتار شد و فقط از شرک دوری کرد، باید اهل بهشت باشد در حالی که چنین نیست».

### ب) شناخت ریشه کلمه

آگاهی از ریشه کلمه و کلمه شناسی از عوامل درک و فهم بهتر معنای جملات عربی است، به عنوان نمونه به لفظ «قال» توجه کنید:

اگر کلمه (قال) ریشه «واوی» داشته باشد، به معنای «گفت» می باشد، و لیکن اگر ریشه «یایی» داشته باشد به معنای در «بین روز خوابید»، است.

### آگاهی از هیئت و ساختار کلمه

از جمله عوامل تاثیرگذار بر درک و فهم متون عربی، توجه به ساختار و هیئت کلمه است، چنانچه در باره کلمه «یطهرن» در آیه (فاعتزلوا النساء فی المحیض و لاتقربوهنّ حتّی یطهرنّ فإذا تطهّرنّ فأتوهنّ من حیث أمرکم الله) (سوره بقره، آیه ۲۲۲). اختلاف است: بعضی از فقهاء و مفسران، معتقدند که با انقطاع خون حیض، می توان با همسر مباشرت نمود

و اغتسال از خون حیض لازم نیست، گرچه این عمل کراهت دارد. از این میان جمعی مستند خود را قرائت تخفیف قرار داده اند.

در مقابل بعضی بر این اعتقادند که پس از انقطاع خون، باید اغتسال صورت پذیرد تا مباشرت حلال گردد و برخی از اینان مستند خود را قرائت تشدید قرار داده اند.

همچنین مانند لفظ «نَبَش» که به معنای «خارج کردن» است، این واژه می تواند به صورت های گوناگونی چون: «نَبَش، يَنْبُش، نَابِش، نَبَاش» در آید تا معانی: «خارج کرد، خارج می کند، خارج کننده، بسیار خارج کننده» بدست آید.

حال اگر در روایتی هر کدام از این صورت ها بکار رفته باشد معنای روایت نیز متفاوت می گردد، بر این اساس در روایت: «حَدُّ النَّبَّاشِ حَدُّ السَّارِقِ» یعنی «حَدُّ نَبَّاش (بسیار خارج کننده) مانند حدِّ دزد است»، ممکن است گفته شود، موضوع این روایت لفظ «نَبَّاش» یعنی بسیار خارج کننده است از این رو کسی که یک بار این کار را انجام داده است شامل این حکم نمی شود، در حالی که اگر موضوع روایت لفظ «نَابِش» یعنی «خارج کننده» بود چنین فردی را هم شامل می شد. در مستدرک الوسائل آمده است:

رَأَى رَسُولُ اللَّهِ قَوْمًا لَا يَزْرَعُونَ، قَالَ: «مَا أَنْتُمْ؟» قَالُوا: نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ. قَالَ: «لَا، بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكِلُونَ».

پیامبر خدا گروهی را دید که به زراعت نمی پردازند. از آنان پرسید: «شما چه کاره هستید؟» گفتند: ما توکل پیشه گانیم. حضرت فرمود: «نه، شما سر بارِ دیگرانید».

رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دو هیئت و دو کاربرد از یک ماده، یعنی «وکل»، چنین زیبا تفاوت ظریف توکل و اتکال را گوشزد کرده اند.

دانش لغت

از جمله علوم تاثیرگذار بر درک و فهم متون عربی، دانش لغت است، اسحاق بن فارابی لغت شناس معروف عرب در مقدمه کتابش می گوید: قرآن کلام خداوند است که در آن صلاح بندگان در دنیا و آخرت به تفصیل بیان شده است تا مردم بدانند چه کارهایی را باید انجام دهند یا ترک کنند و راهی به شناخت و درک معانی قرآن جز با تخصص و تبخّر در علم لغت عربی وجود ندارد.

از کلام ثعالبی نیز استفاده می شود که هدف وی از تالیف فقه اللغة خدمت به دین و قرآن به منظور فهم مفاهیم و احکام قرآنی و روایی است، ایشان در کتاب خود می گوید: زبان عربی بهترین لغت و زبان است و توجه به یادگیری آن، بخشی از دین به حساب می آید.... یادگیری علوم عربیت در راه فهم دین و کسب فضایل به مانند چشمه برای آب و چوب برای آتش است.

جلال الدین سیوطی گفته است: شکی نیست که علم لغت بخشی از دین اسلام است؛ زیرا یکی از واجبات کفایی است و به وسیله آن معانی الفاظ قرآن و حدیث شناخته می شود.

آمده است که روزی یک عرب بادیه نشین از ابن عباس کمک مالی تقاضا کرد و این شعر را خواند:

تَخَوَّفَنِي مَالِي أَخ لِي ظَالِمٌ      فَلَاتَخَذَلْنِي الْيَوْمَ يَا خَيْرَ مَنْ بَقِيَ

ابن عباس خوشحال شد؛ زیرا کلمه «تخوّف» را از زبان او شنید. از وی پرسید: آیا تخوّف به معنای «تنقّص» (کم کردن تدریجی) است؟ عرب جواب داد: آری. ابن عباس با شنیدن این پاسخ، با خوشحالی گفت: الله أكبر، معنای آیه (أو يأخذهم علی تخوّف) (سوره نحل، آیه ۴۷) برایم روشن شد، یعنی خداوند، خوبان آنها را کم می گیرد.

و نیز ابوزید انصاری در تفاوت میان أسری و أساری که در آیات شریفه (ما كان لنبيّ أن يكون له أسرى...) (سوره انفال، آیه ۶۷) (يا أيّها النبيّ قل لمن في أيديكم من الأسرى...) (سوره انفال، آیه ۷۰) و (إن يأتوكم أسارى تُفادوهم...) (سوره بقره، آیه ۸۵) به کار رفته است، گفته است: أسری به کسانی گفته می شود که در میدان جنگ دستگیر می شوند ولی أساری کسانی هستند که اکنون در دست ما اسیرند هر چند فعلاً جنگی در کار نیست.

و نیز همه می دانیم که فعل «سمع» متعدی بدون واسطه است، ولیکن در مواردی مشاهده می کنیم که این فعل با حرف «إلی» یا «لام» استعمال شده است، در این موارد باید توجه کنیم که فعل، متضمن معنای فعل دیگری شده است، یعنی اگر با «إلی» آمده است دارای معنای «اصغاء» و اگر با «لام» آمده است دارای معنای «استجابت» است. چنانچه در آیه: (يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلِ الْأَعْلَى) (سوره صافات، آیه ۸) به معنای «اصغاء»، و در جمله: «سمع الله لمن حمده» به معنای «استجابت» است.

و همچنین به استعمال فعل «أمن» با حرف جرّ «لام» و «باء» توجه کنید، در صورتی که با «باء» متعدی شود معنای تصدیق را در بر دارد که ضد کفر است، و اگر با حرف لام متعدی شود، متضمن معنای تسلیم و انقیاد خواهد بود؛ مانند: (و منهم الذين يؤذون النبيّ و يقولون هو أذن قل أذن خير لكم يؤمن بالله و يؤمن للمؤمنين) (سوره توبه، آیه ۶۱)

و نیز مانند کلمه «النجم»، که مرزوقی گفته است: هر گاه در کلام عرب واژه (النجم) به صورت معرفه و با الف و لام به کار رود، مراد از آن ستاره ثریّا می باشد مگر اینکه مانعی در کار باشد؛ نظیر: «جئت و النجم قد تصوّب: آدمم هنگامی که ستاره ثریّا فرود آمده بود». برخلاف آیه (و النجم والشجر يسجدان) که این واژه در آن به معنای گیاه بی ساقه است.

و همچنین برخی در آیه (من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها و من جاء بالسيئة فلا يجزيه إلاّ مثلها و هم لا يظلمون) (سوره انعام، آیه ۱۶۰) فعل «جاء» را به معنای «عمل» دانسته اند و چنین تفسیر کرده اند که کسانی که یک کار نیک انجام دهند، ده برابر پاداش دارند و کسانی که یک کار زشت مرتکب شوند، به اندازه همان مجازات می شوند. این معنا در صورتی صحیح است که خداوند فرموده باشد: «من عمل حسنة»، در حالی که چنین نیست، بلکه از عبارت «جاء به» استفاده شده است و معنای آن این است که آن عمل را بیاورد. زیرا چه بسا شخصی عمل خوبی را انجام می دهد، ولی به آن عالم نمی رساند و در همین دنیا آن



را نابد می سازد و یا گناهی از او سر می زند و سپس با توبه آن را جبران می کند و بدون گناه، محشور می شود. بنابر این در آیه انجام اعمال نیکو یا ناشایست اراده نشده است، بلکه آوردن آنها به سرای آخرت مراد است.

متاسفانه با تمام اهمیتی که این دانش در درک و فهم متون عربی دارد، علم لغت مورد بی مهری واقع شده است، و انس با لغات و کیفیت کاربرد آنها و تاثیرات معنایی آگاهی در این حوزه مورد غفلت واقع شده است. حال چگونه می توان انتظار داشت که فراگیر در مواجهه با متون، توان درک و فهم آنها را داشته باشد.

### دانش بلاغت

بدون تردید دانش بلاغت از عوامل اساسی و اصلی درک و فهم ظرافت های معنایی متن است، و مهارت در این دانش به فراگیران کمک شایان توجهی می کند و لیکن چگونه از فراگیران انتظار داریم با آموزش درس به صورت نظری و عدم کسب مهارت لازم، بتوانند متون تخصصی را درک کرده و با معانی ثانوی متون ارتباط برقرار کنند. جهت تبیین اثرگذاری این دانش بر درک و فهم متون عربی نمونه هایی تقدیم می شود.

یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول

با توجه به اینکه اصل در کلام، عدم تاکید است، حال این سؤال مطرح است که چرا لفظ «اطیعوا» در آیه ۵۹ سوره نساء تکرار شده است. به نظر می رسد لفظ دوم در مقام بیان این نکته است که علاوه بر اطاعت فرامین الهی که از ناحیه پیامبر ابلاغ می شود، باید فرامین شخص پیامبر را همچون فرمان به اطاعت از فرماندهی اسامه بن زید پذیرفت.

الله الذی خلقکم من ضعف ثم جعل من بعد ضعف قوّة ثم جعل من بعد قوّة ضعفا

همان طور که مشاهده می کنید در آیه ۵۴ سوره روم، کلمه «ضعف» سه مرتبه تکرار شده است. گفته اند مراد از این کلمه در بار اول «نطفه» و در بار دوم «طفولیت» و در مرتبه سوم «پیری» است؛ چرا که اگر اسم نکره ای تکرار شود، و مراد از آن همان اسم اول باشد، در این صورت باید به صورت معرفه و عهد ذکری آورده شود.

باور و ایمان به تاثیر دانش های ادبی در درک و فهم معانی

آشنایی با دانش صرف، نحو، و بلاغت وسیله ای است تا به کمک آن بتوان با متون عربی ارتباط بهتری برقرار کرد و درک و فهم آنها آسان تر شود، و این امر در صورتی محقق می شود که فراگیران به این مساله باور داشته باشند، و لیکن متاسفانه نگاه فراگیران به علوم ادبی اینگونه نیست؛ و هیچ گاه در طول آموزش علوم ادبی باوری نسبت به تاثیرات معنایی علوم ادبی در حوزه های دانشی فقه، اصول، تفسیر، کلام و... ایجاد نمی شود، چرا که در زمان تعیین شده برای آموزش دانش های مورد اشاره، تنها فرصتی که در اختیار استاد قرار می گیرد انتقال مفاهیم و اصطلاحات است؛ و هرگز در طول آموزش به تاثیراتی که در ذیل به مواردی از آنها اشاره می شود، پرداخته نمی شود و در نتیجه این احساس در مخاطبان پدید نیامده است، تا بتوانند با متون عربی ارتباط لازم و مؤثر برقرار کنند، بنابر این نباید از فراگیران انتظار داشت تا با یادگیری این علوم ادبی احساس نزدیکی به

متون عربی کنند، و در دریافت محتوای آن متون با مشکلی مواجه نشوند. به نظر می‌رسد جهت رفع این مشکل باید دو اقدام جدی صورت پذیرد ابتدا زمان بیشتری به آموزش اختصاص داده شود و دیگر اینکه متون با این هدف نگارش شود و نمونه های تاثیرگذار در معنای متن از منابع فقهی، تفسیری و... استخراج و در حین آموزش به فراگیران منتقل شود.

داشتن اطلاعات عمومی و آگاهی های خاص از دانش مورد نظر

از جمله اموری که در دستیابی به معنای جملات ما را یاری می‌کند، دانسته های قبلی یا همان پیش فرض های ذهنی است. هر چه اطلاعات عمومی انسان نسبت به متن عربی دانش مورد نظر بیشتر باشد، درک و فهم آن متن آسان تر خواهد بود. بر این اساس وقتی افراد با نحوه استنباط احکام آشنا نشده اند نباید انتظار داشت کتاب فقه استدلالی نگارش شده به زبان عربی را بخوبی دریافت کنند، چنانچه اطلاعات تفسیری ما نیز وقتی اندک است نباید توقع داشت که فراگیران متون تفسیری عربی همچون المیزان را به راحتی درک کنند.

برای تبیین نقش آگاهی های عمومی در درک متون عربی، نمونه هایی را تقدیم شما عزیزان می‌کنیم.

الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم

ابن انباری می‌گوید: مراد از ظنّ، در آیه (الذین یظنون أنهم ملاقوا ربهم یقین است) (سوره بقره، آیه ۴۶)، یقین است، یعنی: کسانی که به ملاقات خداوند در قیامت یقین دارند؛ زیرا آیه در مقام مدح است، و خداوند افرادی را برای داشتن شک در قیامت تمجید نمی‌کند، ولی این واژه در آیه (و ذا النون إذ ذهب مغاضبا فظنّ أن لن نقدر علیه) (سوره انبیاء، آیه ۸۷) به معنای یقین نیست؛ زیرا هیچ مسلمانی به ذهنش خطور نمی‌کند که حضرت یونس یقین داشت که خداوند بر او قدرت ندارد. همانطور که مشاهده نمودید ابن انباری با توجه به آگاهی از دو نکته دو برداشت متفاوت از آیات داشته است.

حرمت علیکم أمهاتکم

با عنایت به این مطلب که معنی ندارد طلب و نهی الهی به ذات أمهات تعلق گیرد بلکه احکام به افعال تعلق می‌گیرند؛ لذا در معنای آیه (حرمت علیکم أمهاتکم) (سوره نساء، آیه ۲۳) گفته می‌شود که استمتاع از آنان مورد طلب و نهی است نه ذات آنان، و به عبارت دیگر ادعا می‌شود که آیه ظهور در حرمت استمتاع دارد، چرا که حرمت ذات مادران معنا ندارد.

ربّ السجن أحبّ إلیّ ممّا یدعوننی إلیه

در آیه (ربّ السجن أحبّ إلیّ ممّا یدعوننی إلیه) (سوره یوسف، آیه ۳۳) اگر لفظ «أحبّ» را به صورت اسم تفضل معنا کنیم؛ یعنی آنچه را که یوسف علیه السلام به آن دعوت شد (عمل منافی عفت) مورد محبت او بود، ولی زندان را بیشتر دوست می‌داشت. در حالی که ما به کمک اطلاعات و باورهای دینی خود، می‌دانیم پیامبر معصوم، و فکر ارتکاب گناه را نیز نمی‌کند، تا چه رسد به علاقه و محبت به آن.

برخی بدون توجه به این تالی فاسد آن را اسم تفضیل گرفته اند. ولی گروهی که متوجه این تالی فاسد شده اند گفته اند که لفظ «أحبّ» از معنای اسم تفضیلی خارج شده است.

اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون

از آنجا که می دانیم یک شیء نمی تواند علت برای همان شیء باشد؛ لذا در آیه (اعبدوا ربکم الذی خلقکم و الذین من قبلکم لعلکم تتقون) (سوره بقره، آیه ۲۱) عبارت «لعلکم تتقون» را غایت برای «خلقکم» قرار می دهیم نه برای «اعبدوا»؛ زیرا تقوی همان عبودیت است؛ بنابر این معنا ندارد که علت و غایت برای «اعبدوا» باشد.

وجوه یومئذ ناضرة\* إلى ربها ناظرة

بسیاری از اهل سنت براساس آیه (وجوه یومئذ ناضرة\* إلى ربها ناظرة) (سوره قیامت، آیه ۲۲ و ۲۳) معتقدند که خداوند در روز قیامت قابل رؤیت است اما با توجه به این که امامیه معتقدند که خداوند با چشم ظاهری قابل رؤیت و مشاهده نیست، در تفسیر آیه می گویند: در آیه مضاف به «رب» محذوف است، و آیه در اصل «إلى نعمة ربها» بوده است و قرینه بر این حذف، حکم عقل است، گرچه قرائن لفظی دیگری نیز این امر را تأکید می کند؛ مانند: آیات (لن ترانی) (سوره اعراف، آیه ۱۴۳) و (لاتدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار) (سوره انعام، آیه ۱۰۳)

### ممارست زبانی

آشنایی با قواعد صرف، نحو، و بلاغت به تنهایی ما را در درک و فهم متون توانمند نمی سازد، بلکه آنچه که موجب می شود این دانش ها به ما کمک کنند، ممارست با زبان عربی است، بنابر این هر چه ارتباط فراگیران با متون عربی بیشتر شود، درک و فهم آن متون آسان تر خواهد شد، بر این اساس تلاش در جهت آسان سازی متون به واسطه فارسی کردن آنها آسیب جدی به ارتباط و انس با متون عربی وارد می کند، و نباید انتظار خود را از فراگیران بالا ببریم و از آنان توقع داشته باشیم که با فراگیری عمده ی درس ها به زبان فارسی، بتوانند دروس تخصصی همچون فقه و اصول و کلام و... را به زبان عربی متوجه، و در درک آنها با مشکل مواجه نشوند.

به نظر می رسد یا باید به شیوه آموزش پیشینیان باز گردیم و عمده متون را به زبان عربی فراگیریم که با توجه به سیستم آموزشی نظام مقاطع، این امر مقدور نمی باشد، و یا اینکه فراگیران در هنگام آموزش در مقطع کارشناسی به یادگیری مکالمه عربی بپردازند، تا فهم و درک متون عربی برای آنان راحت تر شود.

پس از ارائه تفصیلی حجت الاسلام امینی، ناقد اول حجت الاسلام شیرافکن در مقام طرح برخی اشکالات به بیان مطالب زیر پرداخت:

- یکی از اشکالات اساسی این است که اشکالی که مطرح می شود یک چیز است و پاسخی که برای تبیین آن داده می شود چیز دیگری است.

- اشکال اساسی این است که این همه ادبیاتی که دانشجو و طلبه می خواند نمی تواند ایشان را در درک و فهم متون کمک کند.
  - مدعا این است که چرا ادبیات عرب را می خوانند اما نمی توانند متن را بفهمند نه اینکه چرا نحو را می خوانند نمی توانند متن را بفهمند، چون فقط نحو نیست، صرف و بلاغت را نیز باید خوب مطالعه کنند.
  - شایسته بود در بعضی موارد آدرس منابع را اشاره می کردید.
  - ترجمه مقدم هست یا ترکیب؟ شما از بعضی مطلب آوردید که ترجمه مقدم هست و از بعضی دیگر مطلب آوردید که ترکیب مقدم هست.
  - معنای اجمالی سپس ترکیب و بعد از آن معنای تفصیلی مطلوب است.
  - مقاله ای را تدوین کنید که غیر از مباحث ادبی چه چیزی تاثیر دارد در فهم متون، هیچ کس نمی گوید که نحو تاثیر دارد اما بلاغت تاثیر ندارد یا نحو تاثیر دارد اما صرف ندارد.
  - بهتر است که آسیب شناسی شده و این آسیب شناسی ها در مقاله تبیین گردد.
- در ادامه جلسه، نوبت به ارائه مطالب و نقد ناقد دوم رسید که حجت الاسلام عبیری ضمن تمجید مطلب ارائه شده و اهمیت مقاله و ضرورت پرداختن به این مسئله، به موارد زیر پرداختند:
- اگر بخواهیم علم صرف و نحو را به صورت کامل و درست تدریس کنیم قطعاً ساختار و نظام آموزشی ما این اجازه را به ما نمی دهد.
  - یک مهارت در علم نحو، این است که بتوان برای جمله های بدون اعراب، اعراب گذاری کرد که متاسفانه در این زمینه کتابی نداریم.
  - یک مهارت دیگر در علم نحو، ایجاد یک جمله یا بیان یک جمله هست که برای این هم هیچ برنامه ای وجود ندارد.
  - بایستی ساختار به گونه ای شود که بر علوم تمرکز شد به طوریکه برای هر علمی سالی مشخص شده و بر آن علم تمرکز شود.
  - این مقاله، مقاله بسیار خوبی است چون مهم ترین دغدغه را حل می کند.
  - در بحث آموزش تمام توانمان فقط صرف رساندن مفاهیم می شود.
  - اگر یک نظام آموزشی بسیط تدوین شود می توان علوم را بسیار بهتر و جامع تر آموزش داد، یکی از دلایلی که باعث بوجود آمدن این مشکلات شده است این است که ما به شده کمیت گرا شده ایم.

• در مقاله بایستی صورت مسئله را درست کرد چون ادبیات عرب متهم است و برای حل آن بایستی چند کار را انجام داد، تمرکز ایجاد شود، اساتید باید بدانند که نسبت به صرف و نحو چه کاری را باید انجام دهند، کتاب هایی که تالیف می شود بر همین مهارت ها متکی باشد.

در انتهای جلسه نیز ضمن طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین، ارائه دهنده به انتقادات و سؤالات پاسخ داده و با جمع بندی مدیر کرسی، جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل طاهرینش به پایان رسید.